

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدّسی طباطبائی نردوی دست بركاة

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۸۱ - دوشنبه ۹۴/۱/۲۴

ادامه‌ی بررسی اشکال سوم شهید صدر رحمته الله

همچنین اینکه شهید صدر رحمته الله فرمودند^۱ «اقتضاء شیء برای جری عملی، گاهی عقلی است و گاهی تشریحی است و تشریحی نیز مختص به حکم است» ناتمام است؛ زیرا:

اقتضاء چیزی برای شیئی گاهی مباشرتاً و بدون واسطه است و گاهی مع الواسطه است. مانعی وجود ندارد چیزی با واسطه، مقتضی امری باشد و صحیح است گفته شود: هذا الامر يقتضى تلك النتيجة ولو بالوسائط، و اگر چیزی که اقتضاء امر دیگری ولو بالوسائط می‌کند سهم اوفری داشته باشد، إسناد اقتضاء بدان اولی است.

در ما نحن فيه گرچه «موضوع» یعنی یقین، اقتضاء جری عملی به صورت مباشری ندارد؛ زیرا مثل ماء یا جنون، موضوع قرار گرفته است و حکم است که بالمباشرة اقتضاء جری عملی دارد، اما حقیقتاً نه مجازاً می‌توانیم بگوییم موضوع هم اقتضاء جری عملی دارد؛ زیرا مصالح و مفسدات کامنه در موضوع باعث می‌شود مولا حکمی مناسب آن جعل کند و آن حکم، اقتضاء امتثال و جری عملی داشته باشد. پس در حقیقت، حکم وسیله است تا مقتضای موضوع را محقق کند. از این جهت است که مرحوم آخوند مرحله‌ی اقتضاء را

۱. مباحث الأصول، ج ۵، ص ۲۷۷:

و السرّ فی عدم شمول النقض العملي لرفع اليد عن الآثار الشرعية هو: أنّ موضوع الحكم ليس مقتضياً للعمل على طبق الحكم حتى يكون عدم العمل به رفعاً عملياً له، فإنّ اقتضاء شیء للجری العملي: إمّا عبارة عن الاقتضاء العقلي له، و هو منحصر في مسألة التنجيز و التعذير، فاليقين يقتضى عقلاً جری العمل وفق متعلفه بالتنجيز و التعذير، و إمّا عبارة عن الاقتضاء التشريعي له، و هذا الاقتضاء إنّما يكون لنفس الحكم و التشريع لا لموضوعه، فالحكم له اقتضاء تشریحی ذاتاً و مباشرةً للعمل بمتعلفه، و إسناد الاقتضاء إلى موضوعه يكون بشيء من المسامحة الواضحة التي لا تصحّ إسناد النقض العملي إليه.

از مراحل حکم شمرده است؛ هرچند این مبنا صحیح نیست ولی حاکی از آن است که موضوعی که حامل ملاک است، به نوعی ولو بالواسطه مقتضی جری عملی می‌باشد.

بنابراین اینکه شهید صدر رحمته الله فرمودند نسبت به آثار شرعی، «موضوع» اقتضاء جری عملی ندارد صحیح نیست، بلکه بالواسطه این اقتضاء را دارد، و وقتی ثابت شد که موضوع نیز اقتضاء جری عملی آن‌هم حقیقتاً ولو بالواسطه دارد، مانعی ندارد که نقض بدان نسبت داده شود، در واقع اگر مرحله‌ی اثبات کافی بود مانعی وجود ندارد.

البته هر موضوعی نمی‌تواند متعلق نقض قرار گیرد؛ زیرا متعلق نقض باید دارای تماسک قابل ملاحظه یا شدت مرتبه باشد. لذا اگر موضوعی دارای شدت مرتبه بود و به اعتبار آن شدت مرتبه، دارای حکم بود می‌توانیم حرمت نقض را بدان نسبت دهیم به اعتبار آثار و احکام شرعی‌اش که به خاطر شدت مرتبه‌اش بر آن مترتب است.

لهذا اشکال سوم شهید صدر بر محقق عراقی رحمته الله منتفی است و لذا اگر ظهور مساعدت کرد بر اسناد نقض به یقین استقلالاً (فقط) یا هم استقلالاً و هم مرآة، کافی است تا استصحاب جانشین قطع موضوعیِ طریقی شود. برای تثبیت چنین ظهوری مثالی عرض می‌کنیم:

اگر مولایی یک بار بفرماید: «مادام العالم موجوداً فی بلدک فتصدق بصدقة» که یک حکم واقعی است و علم در موضوع آن اخذ نشده است، مکلف تا زمانی که علم دارد عالم در بلد است باید صدقه دهد و اگر در وجود عالم در بلد شک کرد، فرض آنست که «لا تنقض الیقین ابداً بالشک» حکم می‌کند که عالم هنوز در بلد است و این شخص باید صدقه دهد.

اکنون مثال را عوض می‌کنیم و علم را در موضوع اخذ می‌کنیم، به این صورت که:

مثلاً مولا می‌گوید: «ما دمت تعلم أن العالم موجوداً فی بلدک تصدق بصدقة»، در این حالت علم در موضوع اخذ شده است و علم نیز به نحو موضوعیِ طریقی می‌باشد. در این صورت اگر مکلف یقین به وجود عالم در بلد داشت باید صدقه بدهد، حال اگر بعد از مدتی شک در بقاء عالم کرد آیا انصافاً «لا تنقض الیقین ابداً بالشک» یا «لیس ینبغی لک أن تنقض الیقین بالشک أبداً» کافی نیست در اینکه بگوییم هنوز صدقه واجب است؟! آیا فهم عرف این نیست که در حال شک باید صدقه بدهد؟! عرف می‌فهمد که شارع شک لاحق را الغاء کرده است و فرموده است آن یقین سابق را همچنان در مقام عمل باقی بدار و صدقه بده و این عبارة اخرای آن است که استصحاب، قائم مقام قطع طریقیِ موضوعی نیز می‌شود.

بنابراین همان‌گونه که ما در دوره‌ی سابقه نیز بناء را بر قیام استصحاب، مقام قطع موضوعیِ طریقی نهادیم، همچنان این استظهار را صحیح می‌دانیم.

تفصیل میان جریان استصحاب در شبهات موضوعیه و حکمیه

مطلب دومی که مرحوم آخوند بیان کرده‌اند^۱ این است که اطلاق «لاتنقض الیقین ابدأ بالشک» اقتضاء دارد که استصحاب، هم در شبهات موضوعیه جاری باشد و هم در شبهات حکمیه. همان‌گونه که می‌دانید گاهی شک در موضوع رخ می‌دهد و گاهی در حکم. مرحوم آخوند می‌فرماید اطلاق دلیل استصحاب شامل هر دو شبهه می‌شود و طبق آنچه ما مشی کردیم، فرمایش مرحوم آخوند صحیح است؛ زیرا بیان کردیم الف و لام در «الیقین» برای جنس است و هر کجا یقین وجود داشت، عند الشک باید فرض بقاء آن شود. إلا اینکه برخی قائل شده‌اند در شبهات موضوعیه (فی‌الجمله) نمی‌توان استصحاب را جاری کرد، کما اینکه برخی قائلند در بعض شبهات حکمیه نمی‌توان استصحاب جاری کرد. بحث در جریان استصحاب در شبهات حکمیه إن شاء الله خواهد آمد. در اینجا بررسی کوتاهی نسبت به شبهات موضوعیه و جریان استصحاب در آنها خواهیم داشت.

کلام قائلین به عدم جریان استصحاب در شبهات موضوعیه

گفته شده است موضوع دو قسم است: گاهی موضوع، خارجی‌هی محضه است مانند ماء، دم، بول، میتة، و ...، گاهی نیز موضوع، اعتبار شارع و مجعول اوست مانند زوجیت، ملکیت، رقیه و ... که شارع تأسیساً یا امضاءً آن را جعل فرموده است؛ مثلاً فرموده: «مَنْ حَازَ مَلْکًا»، این ملکیت امری است که شارع آن را ولو به امضاء، جعل نموده است.

در موضوعاتی که مجعول شارع است گفته‌اند مانعی از جریان استصحاب نیست؛ زیرا امر آن به ید شارع است و شارع می‌تواند هر گونه بخواهد با آن رفتار کند. اما در صورتی که موضوع، خارجی‌هی محضه باشد نمی‌شود استصحاب را جاری کرد؛ زیرا:

۱. کفایة الأصول (ط - آل‌البیت علیهم‌السلام)، ص ۳۹۲:

ثم إنه حيث كان كل من الحكم الشرعي و موضوعه مع الشك قابلاً للتزويل بلا تصرف و تأويل غاية الأمر تنزيل الموضوع بجعل مماثل حكمه و تنزيل الحكم بجعل مثله كما أشير إليه آنفاً كان قضية: (لا تنقض) ظاهرة في اعتبار الاستصحاب في الشبهات الحكمية و الموضوعية و اختصاص المورد بالأخيرة لا يوجب تخصيصها بها خصوصاً بعد ملاحظة أنها قضية كلية ارتكازية قد أتى بها في غير مورد لأجل الاستدلال بها على حكم المورد فتأمل.

اگر بناء نهاده شود که «لاتنقض» به خود یقین اسناد داده شده است، باید حتماً بقاء یقین را در جایی فرض کنید که اثر عملی بر آن مترتب باشد و إلا اگر اثر عملی مترتب نباشد فرض بقاء یقین لغو خواهد بود و لایصدر من الحکیم. حال اگر متعلق یقین حکم فعلی یا موضوع اعتباری باشد، چون منجزیت و معذریت بر آن مترتب است لغو نیست و مانعی ندارد. همچنین اگر متعلق یقین حکم کلی مجعول به نحو قضیه‌ی حقیقیه باشد آن هم مانعی ندارد حتی اگر حکم فعلی نباشد، مثل وجوب حج بر مستطیع؛ زیرا بر یقین به چنین حکمی اثر جواز اسناد و استناد مترتب می‌شود، اما یقین به موضوع خارجی چون دارای اثر عملی شرعی یا عقلی نیست نمی‌توان بقاء آن را اعتبار کرد؛ چون لغو است. مثلاً یقین به ماء بما هو ماء که دارای اثر نیست؛ نه حکم فعلی است، نه موضوع اعتباری و نه حکم کلی، لامحاله نمی‌توان آن را استصحاب نمود. و اگر قائل شویم که مراد از یقین، متیقن است و «لاتنقض الیقین» یعنی «لاتنقض المتیقن»، در این صورت نیز می‌گوییم زمانی می‌توان فرض بقاء متیقن نمود که مجعول و در اختیار شارع باشد، و إلا نمی‌توان فرض بقاء آن کرد و مثل ماء، دم و بول و ... اموری تکوینی هستند نه مجعول شارع، لامحاله اگر بگوییم «لاتنقض» شامل موضوعات این‌چنینی نیز می‌شود، یا باید چیزی را در تقدیر بگیریم مثلاً «حکم» یا «اثر» را و یا مجاز در اسناد قائل شویم؛ یعنی بگوییم «لاتنقض» به غیر ما هو له اسناد داده شده است و این هردو خلاف ظاهر است.

پس نمی‌توانیم بگوییم موضوعات خارجی‌ی محضه مشمول اطلاق دلیل استصحاب است، بلکه استصحاب تنها در شک در حکم و موضوعات مجعوله، معتبر است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی